**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و پنجاه و پنجم\_30 فروردین 1400**

**[رویکرد انسدادی و انفتاحی در ظنون رجالی]**

در ادامه مرحوم شیخ دو مطلب را وارد بحث می شود، و ای کاش این ها هر کدام جدا جدا مطرح می­شد.

یکی در مورد ظنون رجالی است، در جلسۀ گذشته گفتیم اگر ما انفتاحی بشویم این بحث جا دارد که قول رجالی را که می­خواهیم عمل کنیم از چه بابی مرجعیت دارد؟ و حجیت دارد؟چون شهادت است؟ چون خبر واحد است؟ چون قول خبره است؟ و امثال این مبانی. کسی بگوید باب تحقیق در علم رجال مفتوح است و ما از این طریق، به قول رجالی تمسک می کنیم. خب این یک مبنا است.

اما اگر انسدادی شدیم، چه در فقه و چه در رجال دیگر نیای به این نداریم، که قول نجاشی از چه بابی حجیت دارد، از باب شهادت است، یا از باب خبر واحد است. اگر انسدادی بودیم، و مطلق ظنون را حجت قرار می­دادیم، طبیعتا با همان بیانی که دیروز اشاره شد، می گوییم، در حجیت و مرجعیت ظن فرقی نیست بین ظنی که حاصل می­شود در خود حکم فقهی فرعی یا ظنی که حاصل می­شود از اقوال رجالیین.

به این که مثلا هذا الراوی عادل ام لا؟ یا این که در مشترکات اسمی این راوی کدام یک از این دو نام مشترک است؟ انسدادی به این ظنون عمل می کند و کاری ندارد و بحثی نمی کند که این از باب شهادت است، یا از باب روایت و خبر واحد است؟ مهم برای انسدادی آن ظن حاصل شده است، به آن عمل می کند، البته انسدادی به ظنون رجالی در محدوده­ایی عمل می­کند که با احکام شرعی، سر و کار داشته باشد، نه آنجا که صرف یک بحث تاریخی و امثال آن است. آن­جا ها کاری ندارد. هذا اولا.فرق اول انفتاحی و انسدادی.

و ثانیا فرق دوم انفتاحی و انسدادی این است که انفتاحی یا از راه شهادت، یا از راه قبول خبر واحد در رجال به آن قسمت از اقوال رجالی عمل می کند، که توثیق و تضعیفی صورت گرفته باشد، نه آن جا که تصحیحی یک رجالی نسبت به یک سند بکند، اگر نجاشی بگوید، هذا الرجل ثقة یا هذا الرجل ضعیف، انفتاحی عمل می کند حال یا از باب شهادت و یا از باب حجیت خبر واحد در اینها، اما اگر در این ها نجاشی گفت، هذا الخبر صحیح، انفتاحی می گوید نه من کاری با این ندارم، این خبر عند النجاشی صحیح است، از کجا که اگر من دلیل نجاشی را می دانستم، قبول می کردم، و لذا است که محقق خویی نور الله مضجعه بارها و بارها و بارها تذکر می دهد که من هر جا قدماء در مسند توثیق و تضعیف بنشینند، نسبت به افراد حرفشان را می پذیرم، و اصالت الحس را جاری می کنم، چون آقای خویی انفتاحی است ولی من هر جا چه قدما و چه غیر قدما گفتند روایتی درست است، به گفتۀ آنها عمل نمی کنم. احتمال می دهم اجتهاداتی برای آنها بوده، از راهی به اعتبار روایت رسیده­اند که اگر من بودم نمی­رسیدم، این قصۀ انفتاحی است.

اما انسدادی می گوید من نه تنها از توثیق و تضعیف نجاشی ظنی برایم حاصل می­شود و این ظن مرجعیت برای من دارد، بلکه اگر دیدم کسی مثل نجاشی، و حتی بعد از او دیگران علامۀ حلی یک روایتی را تصحیح کرد، این باعث می­شود که من ظن به صحت روایت پیدا کنم، و در نتیجه ظن به حکم شرعی پیدا کنم، پس برای من انسدادی، نه تنها فلان راوی ثقةٌ یا ضعیفٌ، کاربرد دارد، بلکه آن قول رجالی که روایتی را تصحیح می­کند نیز برای من حجیت دارد از باب ظن مطلق، چون منشأ ظن به حکم فرعی کلی می­شود.

حال مرحوم سید مجاهد صاحب کتاب شریف مفاتیح الاصول، طبع قدیم، صفحۀ 492، در آنجا این بزرگوار سخنی دارد، و آن این است که نه تنها انسدادی به ظنون رجالی عمل می کند از باب ظن مطلق، بلکه انفتاحیونی که در فقه به ظن خاص عمل می کنند، در رجال به ظن مطلق عمل می کنند. یعنی کأنّه قول رجالی از باب ظن مطلق هم برای انسدادی مرجعیت دارد، هم علماء انفتاحی از باب ظن مطلق درست است در فقه به ظن مطلق روی نمی آورند، ولی در رجال روی می آورند. ما کأنّه دیده­اییم علماء انفتاحی را که از سخنان رجالیین با این که ظن خاص نیست، به آنها عمل کرده اند.

شیخنا العلامه می فرماید **و فیه نظر یظهر للمتتبع للعمل العلماء فی الرجال فأنّه یحصل القطع بعدم بنائهم فیها علی العمل بکل اماره،**

شما اگر به عمل علماء انفتاحی مراجعه کنید، و آن را با عمل آنها در فقه مقایسه کنید، می بینید همچنان که آنها دائر مدار ظن مطلق فقه و بیان احکام نیستند، در تحقیقات رجالی هم به ظن مطلق عمل نمی کنند، به هر امارۀ رجالیه ایی از باب حصول ظن مطلق، انفتاحی، عمل نمی کند، بله انسدادی را گفتیم همچنان که در فقه به ظن مطلق عمل می کند، به مقدمات استنباط، مثل علم رجال هم به ظن مطلق عمل می کند، و حتی به تصحیحات گذشتگان نیز اگر ظنی برای او حاصل شد، عمل می­کند، و گفتیم اکتفا به توضیقات و تضعیفات نمی کند، ولی این برای انسدادی است نه انفتاحی.

**نعم لو کان الخبر المظنون الصدور مطلقا، او بالظن الاطمئنانی من الظنون الخاصة لقیام الأخبار أو الاجماع علیه، لزم القائل به العمل، بمطلق الظن او الاطمئنانی منه فی الرجال، کالعامل بالظن المطلق فی الأحکام،**

بله یک نکته­ایی هست، و آن این است که اگر مثلا دلیلی داشتیم خاص، بر این که خبر مظنون الصدور حجةٌ. اگر دلیل خاصی داشتیم که **الخبر المظنون الصدور حجةٌ**، حال یا اجماع، یا دلیل روایی خاص، بر حجیت خبر مظنون الصدور داشتیم، این جا انفتاحی هم، به مطلق خبر ظنی عمل می کند، منتها عمل او کجا و عمل انسدادی کجا؟ انسدادی به هر خبر مظنون الصدوری عمل می­کند از باب ظن مطلق، این انفتاحی به این خبر مظنون الصدور عمل می­کند از باب این­که دلیل بر حجیتش هست و ظن خاص است. هر دو به ظن مطلق عمل می کنند، ولی این کجا و آن کجا؟ یا اگر انفتاحی دید دلیل دارد بر حجیت ظن اطمئنانی از باب ان که دلیل دارد، به آن عمل می کند، در حیث عمل، با انسدادی فرقی نمی کند، اما در وجه عمل بینهما، بونٌ بعید. انسدادی از باب ظن مطلق به این ظن اطمئنانی عمل می کند، انفتاحی از باب این که ظن خاص است، عمل می کند.

حال این ها باید در رجال پیاده شود، ولی شیخ با این همه بیان در صفحۀ 541 توضیح در رجال نداده است، باید بیایید در رجال این را ببیند اگر انسدادی بودم به ظنون رجالی عمل می کنم از باب ظن مطلق، ولی چنان که گفتم انفتاحی یا باید از راه شهادت بیاید یا از راه حجیت خبر واحد در قول نجاشی پیش بیاید تا بتواند به عنوان ظن خاص به قول رجالی عمل کند، و یا فرض کنید دلیلی مثل اجماع برای او قائم شود بر این که الظنون الرجالیة حجة. او از راه این ظن خاص به سراغ قول رجالی می رود، او هم مثل انسدادی، به ظنون رجالی عمل می کند، عمل­شان یکسان است، منتهی عمل انسدادی یا از راه حجیت ظن مطلق است، ولی عمل انفتاحی، از راه وجود اجماع بر حجیت قول رجالی است مثلا، این می­شود ظن خاص.

اگر بنده بخواهم این سخنان شیخ را در صفحۀ 539، تا 541 آن بخشش را که مربوط به رجال است با بیان خودم تبیین کنم، این گونه عرض می کنم:

انسدادی از باب این که به ظن مطلق در فقه عمل می کند، چون فقهش وابستۀ به رجال است، به ظن مطلق در رجال هم عمل می کند، این انسدادی.

اما عمل انفتاحی به ظنون رجالیه باید یکی از این سه باشد:

1. دلیل خاص مثل اجماع برای او قائم شود بر حجیت قول رجالی که باید این اجماع را درست کند، که این از باب ظن خاص می­شود نه از باب مطلق ظنون. پس انفتاحی نه در فقه به مطلق ظنون عمل می کند و نه در رجال.
2. بگوید من قول رجالی را از راه شهادت می پذیرم، باز هم این مطلق ظنون نشد و ظن خاص است.
3. بگوید من قول رجالی از باب حجیت خبر واحد می پذیرم در موضوعات، باز هم شد ظن خاص.
4. پس انفتاحی درست است سراغ نجاشی و شیخ می رود ولی برای او قول نجاشی و شیخ باید از راه ظن خاص درست بشود ولی انسدادی از باب ظن مطلق، همچنان که در فقه عمل می کند، در رجال هم عمل می کند،

این بیانی که مربوط به آن نکتۀ اول بود. ظنون رجالی. ما بارها گفته اییم در رجال هم ظن اطمئنانی از باب تجمیع قرائن می­خواهیم و انسدادی را و اضطراری را در علم رجال قائل هستیم و شهدت را به ما هی شهادت در این موارد مثمر ثمر ندانسته­اییم. خبر واحد هم وقتی حجت است که قرائنی در کنارش باشد. پس رجال هم ما تجمیع قرائنی هستیم.

این ظنون رجالی. نکتۀ دوم ظنون اصولی است که بحث فردا است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.